



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نوره مفیدی

تاریخ: ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷

موضوع کلی: القول فی قسمته و مستحقیه

مصادف با: ۲۱ شعبان ۱۴۳۹

موضوع جزئی: مسأله سوم - مقام دوم: بررسی اشتراط فقر در ابن السبیل

جلسه: ۱۰۵

سال هشتم (سال پنجم خمس)

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

نتیجه بحث در مقام اول این شد که فقر در ایتمام و مساکین معتبر است و با توجه به آنچه که در استدلال بر اشتراط فقر گفته شد، پاسخ قائلین به عدم اشتراط هم معلوم می شود. آن ها به اطلاق آیه تمسک کرده بودند و نتیجه گرفتند که یتیم و مسکین چون در آیه به صورت مطلق آمده، می تواند خمس بگیرد، چه فقیر باشد و چه نباشد. با توجه به ادله ای که اقامه شد، هم روایات و هم ارتکاز عقلا و متشرعه به عنوان قرائن لفظی و لئی می تواند اطلاق آیه را تقیید کند یا موجب انصراف این آیه از معنای مطلق شود.

مقام دوم: بررسی اشتراط فقر در ابن السبیل

اما مقام دوم، درباره ابن السبیل است که آیا فقر در ابن السبیل هم شرط است یا خیر؟ در این مقام در دو جهت بحث داریم؛ یکی درباره حدود موضوع است و جهت دوم درباره حکم آن یعنی اشتراط فقر در ابن السبیل است. پس در دو جهت این بحث را دنبال می کنیم.

جهت اول: بررسی حدود موضوع (ابن السبیل)

جهت اولی درباره حدود موضوع ابن السبیل است که اساساً ابن السبیلی که در باب خمس و زکات می گویند، به چه معناست. ابن السبیل یعنی در راه مانده؛ کسی که مخارج ادامه سفر ندارد، کسی که توانایی پرداخت هزینه بازگشت را هم ندارد. به طور کلی بی پول و درمانده در بین راه است.

قول اول: امام (ره) در متن تحریر آن را تعریف کرده و فرموده: «أما ابن السبیل أی المسافر فی غیر معصیة»، ابن السبیل یعنی مسافری که در غیر معصیت باشد؛ سفر او، سفر معصیت نباشد. یا برای طاعت باشد یا برای رفع نیازها و حوائج عادی و شخصی.

قول دوم: اما مرحوم سید در عروه تصریح می کند به عدم فرق بین اینکه سفر فی طاعة باشد او فی معصیة. می فرماید: «و لا فرق بین أن یکون سفره فی طاعة أو معصیة»، یعنی مطلق در راه مانده؛ چه کسی که سفر او سفر معصیت باشد و چه کسی که سفرش سفر غیر معصیت باشد. عجیب این است که تعریف خود مرحوم سید در باب زکات از ابن السبیل با تعریف ایشان در این جا متفاوت است. آن جا فرموده: «ابن السبیل أی المسافر فی غیر معصیة»؛ یعنی مثل آن چه که امام (ره) فرمودند.

به هر حال در موضوع ابن السبیل این اختلاف وجود دارد. یک نظر این است که ابن السبیل یعنی کسی که سفرش فی غیر معصیه است و نظر دیگر اینکه ابن السبیل به کسی می‌گویند که در سفر درمانده شده است؛ اعم از اینکه سفرش معصیت باشد یا غیر معصیت.

دلیل قول دوم

برای قول به عدم اشتراط سفر بگونه فی غیر معصیه، به اطلاق آیه استناد شده است. گفته‌اند آیه مطلق است و فرموده: «و الیتامی و المساکین و ابن السبیل»؛ این ابن السبیل شامل مطلق درمانده می‌شود؛ نگفته «إذا لم یکن سفره فی معصیه».

ادله قول اول

در مقابل، بر اشتراط بعدم کون السفر فی معصیه، به چند وجه استدلال شده است. سه وجه و سه دلیل می‌توان بر این قول که امام (ره) هم قائل به آن است (که ابن السبیل یعنی کسی که در سفر غیر معصیت گرفتار درماندگی شده) اقامه شده است. این ادله را باید بررسی کنیم و ببینیم آیا بالاخره نظر مرحوم سید درست است یا آنچه که امام در تحریر فرموده‌اند.

دلیل اول

مقتضای بدلیت خمس از زکات این است که سفر، سفر غیر معصیت باشد. در باب زکات یکی از مصارف زکات را ابن السبیل دانسته‌اند. آن‌جا گفته‌اند ابن السبیل یعنی کسی که سفرش در غیر معصیت است. این تقریباً مستفاد از روایات و مورد تسالم بین اصحاب است؛ از جمله در روایتی که در تفسیر علی ابن ابراهیم وارد شده، آمده: عن العالم (ع): «وَ ابْنُ السَّبِيلِ اَبْنَاءُ الطَّرِيقِ الَّذِيْنَ يَكُونُوْنَ فِي الْاَسْفَارِ فِي طَاعَةِ اللّٰهِ فَيَقْطَعُ عَلَيْهِمْ وَيَذْهَبُ مَالُهُمْ»، ابن السبیل کسانی هستند که در راه مانده‌اند در حالی که سفرهای آن‌ها در طاعت است؛ منتهی اموال آن‌ها مورد حمله و تهاجم قرار گرفته و از بین رفته است. در این روایت تصریح شده به اینکه سفر فی طاعة باشد و نه فی معصیه. این روایت دلالت می‌کند بر اینکه زکات به در راه مانده‌ای داده می‌شود که سفر او، سفر معصیت نباشد.

پس دلیل اول مسأله بدلیت خمس از زکات است. یعنی از آن‌جا که خمس بدل از زکات است، لذا هر چه در زکات معتبر است، در خمس نیز معتبر است؛ از جمله چیزهایی که در زکات معتبر است، این است که سفر ابن السبیل باید سفر طاعة باشد و نه معصیت؛ پس در خمس نیز این چنین است.

بررسی دلیل اول

همان‌طور که در گذشته دانستید، این دلیل تمام نیست. چون هر چند ما اصل بدلیت را قبول داریم و معتقدیم خمس بدل از زکات است اما معنای بدلیت این نیست که در تمام خصوصیات و جزئیات، خمس باید مثل زکات باشد. یعنی هر چه در زکات معتبر است، در خمس نیز معتبر باشد. این کاملاً واضح است که بعضی از خصوصیات باب زکات با باب خمس متفاوت است؛ از حیث مصارف، نصاب، شرایط، متعلقات. لذا نمی‌توانیم به مقتضای بدلیت، حکم کنیم به اینکه سفر ابن السبیل در باب خمس نیز باید سفر غیر معصیت باشد.

^۱. تهذیب، ج ۴، ص ۴۹، ح ۱۲۹؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۱۱، باب ۱ از ابواب المستحقین للزکاة، ح ۷.

دلیل دوم

دلیل دوم، مناسبت حکم و موضوع است. یعنی کسی که سفرش سفر معصیت است، به عنوان موضوع اعطاء خمس اساساً مناسب با اعطاء خمس نیست. پس از راه مناسبت حکم و موضوع می‌توان بدست آورد که مَنْ کان سفره فی معصیة، مستحق خمس نیست.

بررسی دلیل دوم

اشکال: از این دلیل ممکن است اینطور جواب داده شود که اصل حکم اعطاء خمس، برای رفع حاجت فقراء بنی هاشم است. خمس را به جای زکات برای رفع حاجت فقر، در بنی هاشم قرار داده‌اند تا از این طریق نیازهای آن‌ها برطرف شود؛ و کسی که در راه مانده و ابن السبیل است، یکون فی حاجة، احتیاج و نیاز دارد. خمس هم برای رفع نیاز است؛ لذا چرا به این شخص داده نشود؟ این هم مثل فاسق است؛ چطور در بحث از اعتبار عدالت شما گفتید عدالت در مستحق خمس معتبر نیست لذا به فاسق هم می‌توان خمس داد. این جا هم کسی که سفرش سفر معصیت است، چون حاجت و نیاز دارد، می‌توان به او خمس داد. این اشکالی است که ممکن است به دلیل دوم وارد شود.

پاسخ: اما به نظر می‌رسد این اشکال وارد نیست؛ چون حاجتی که در خمس و زکات معتبر است، حاجت مشروعه است. حاجت مشروعه یعنی نیازهای اولیه زندگی خودش و اهل و عیالش؛ مانند غذا و پوشاک و مسکن. اما اگر حاجت، حاجت غیر مشروعه باشد قطعاً نه خمس و نه زکات به او داده نمی‌شود. کسی که سفر او سفر معصیت است، حاجت او حاجت غیر مشروع است لذا ادله اعطاء خمس شامل او نمی‌شود. یعنی کأن موضوعاً از ادله اعطاء خمس خارج است.

بین این جا و مسئله فاسق هم فرق است و نمی‌شود این جا را به فاسق تنظیر کرد. در مورد اعطاء خمس گفتیم اگر کسی نیازمند باشد، می‌توان به او خمس داد ولو فاسق باشد؛ چون فاسق لزوماً این را صرف در معصیت نمی‌کند. ممکن است صرف زندگی خودش یا اهل و عیالش کند؛ برای رفع نیازهای خودش و اهل و عیالش از خمس استفاده می‌کند. پس حاجت فاسق که به اعتبار آن، خمس به او داده می‌شود یک حاجت مشروع است. همه حاجات فاسق که غیر مشروع نیست؛ اگر هم حکم به جواز اعطاء خمس به فاسق شد، به خاطر آن حاجات مشروع بود. ولی کسی که سفر معصیت می‌رود، اصل سفر به عنوان یک حاجت غیر مشروع است. بنابراین فرق است بین فاسق و بین ابن السبیلی که سفر او سفر معصیت باشد.

سؤال:

استاد: اگر این شخص پشیمان شود و قصد رجوع داشته باشد، باز این فرق می‌کند. فرض این است که سفر او سفر معصیت است و این شخص برای ادامه معصیت می‌خواهد این خمس را بگیرد.

سؤال:

استاد: تصریح کرده‌اند که «لو تاب عن السفر و اراد الرجوع»، این جا اشکال ندارد به او بدهند؛ اگر پشیمان شده و می‌خواهد برگردد، اشکالی ندارد که به او بدهند. فرض این است که برای ادامه سفر معصیت به او کمک کنیم.

سؤال:

استاد: ما می‌گوییم حاجت غیر مشروع است. ادله اعطاء خمس مربوط به حاجت مشروع است و این حاجت غیر مشروع است.

پس دلیل دوم قابل قبول است.

دلیل سوم

دلیل سوم این است که اعطاء خمس به کسی که در سفر معصیت است، اعانه بر اثم است و اعانه بر اثم هم حرام است؛ «فلا يجوز الدفع اليه». لذا اعطاء خمس به او جایز نیست. البته همان‌طور که در بحث گذشته عرض کردیم، این‌جا اگر مسأله اعانه بر اثم مطرح شود، این یک عنوان ثانوی است که به اعتبار این عنوان ثانوی، حکم به حرمت و عدم جواز دفع می‌شود و البته مشروط به شرایطی است؛ یعنی باید مقدمات این عمل نسبت به اثم ثابت شود و صدق اعانه کند و آن معصیت هم محقق شود. با این شروط این حرام می‌شود؛ و الا اگر معصیت محقق نشود یا این مقدمه از مقدمات مشترکه باشد و مقدمه منحصره نباشد، در این صورت معلوم نیست بتوانیم حکم به عدم جواز دفع کنیم.

نتیجه

در مجموع هر چند برخی از این ادله محل اشکال است، اما فی الجمله می‌توانیم نظر امام(ره) را در این‌جا بپذیریم که منظور از ابن السبیل که موضوع برای اعطاء خمس است، آن کسی است که در راه مانده و سفر او سفر معصیت نیست. لذا برای ادامه سفر چنین کسی نمی‌توان به او خمس داد؛ همان‌طور که در باب زکات این‌طور است. اما اگر این شخص می‌خواهد برگردد؛ یعنی سفر او سفر معصیت بوده اما منصرف شده و می‌خواهد برگردد، به نظر می‌رسد که این‌جا اعطاء خمس مشکلی نداشته باشد.

بررسی مسئله در جهت اول بنا بر نظر مختار

روشن است که آن‌چه گفته شد بنا بر مبنای مشهور است. اما بناً علی المختار من تعلق الخمس بأجمعه بالامام؛ اگر مصلحتی در اعطاء خمس به این ابن السبیل نباشد، نمی‌توان به او داد ولو اینکه سفر او سفر طاعت است. اگر مصلحتی باشد، می‌توان به او خمس داد ولو سفر او سفر معصیت باشد. اگر گفتیم خمس «بأجمعه ملک للامام و یصرفه فی ما یراه مصلحة»، امرش به دست امام است. بله، نهایت این است که عند التزاحم ابن السبیلی که سفر او سفر معصیت نباشد، مقدم است بر سایر مصارف. این نتیجه بحث در جهت اولی از مقام ثانی است.

سؤال:

استاد: مصلحت بر اساس شرایط و مقتضیات، فرق می‌کند. همان مصلحتی که اقتضا می‌کند که امام خمس را به یک کافر بدهد.

سؤال:

استاد: فرض این است که یک مصلحتی غیر از این است. می‌گوییم «اذا یراه مصلحة». بله، موضوع باید محقق باشد؛ یعنی باید ابن السبیلی که سفرش فی معصیه باشد، باید صدق کند. ولی وراى این فرض آن است که امام یک مصلحتی دیده است.

مثلاً دیده است که اگر به این آدمی که در راه مانده و سفرش برای گناه هم هست، اگر بدهد، به خاطر این لطف امام قطعاً برمی‌گردد. لذا مصلحت به حسب مقتضیات و شرایط تغییر می‌کند.

سؤال:

استاد: آیا نمی‌تواند ضمن اینکه این عنوان را دارد، یک عنوان دیگری بر آن عارض شود که به خاطر آن عنوان صلاح ببیند که این پول را بدهد. آیا ثبوتاً نمی‌شود یا اثباتاً؟ این کجایش منع دارد؟ پس اگر یک عنوانی عارض شود که امام در اعطاء یک مصلحت ببیند، چه اشکالی دارد.

پس در جهت اولی که بحث از حدود موضوع است و بحث در این است که ابن السبیل چه کسی است؛ آن ابن السبیلی که موضوع برای جواز اعطاء خمس است؛ مثل ابن السبیلی که موضوع برای جواز اعطاء زکات است. پس ابن السبیل یعنی مَنْ کان سفره فی غیر معصیة.

جهت دوم: بررسی حکم (اشتراف فقر در ابن السبیل)

جهت ثانیه، درباره حکم است. به این معنا که آیا در چنین ابن السبیلی فقر شرط هست یا نه؟ یعنی آیا خمس را تنها به در راه مانده‌ای که فقیر است باید داد یا در راه مانده‌ای که غنی است هم می‌تواند خمس به او تعلق بگیرد؟ قهراً ابن السبیل یعنی کسی که در راه مانده و الان نیاز دارد؛ اما این دو حال دارد: یک وقت در شهر خودش وضع خوبی دارد و غنی است؛ یک وقت در شهر خودش هم آدم فقیری است. اگر ما فقر را در مورد ابن السبیل شرط کنیم، در واقع معنایش این است که خمس را فقط به ابن السبیلی می‌توانیم بدهیم که در شهر خودش هم فقیر باشد. اما اگر فقر را شرط ندانستیم، قهراً حاجت او در سفر ملاک است، و این کان غنیاً فی بلده، ولو اینکه در شهر خودش پولدار باشد. پس بحث در اشتراف فقر در ابن السبیل است.

امام (ره) می‌فرماید: «أما ابن السبیل -أی المسافر فی غیر معصیة- فلا یعتبر فیه فی بلده»، یعنی لا یعتبر الفقر فی ابن السبیل در شهر خودش. «نعم یعتبر الحاجة فی بلد التسلیم»، بله، نیاز و حاجت در آن شهری که می‌خواهد به او داده شود، معتبر است «و إن کان غنیاً فی بلده»، ولو اینکه در شهر خودش بی‌نیاز باشد؛ «كما مرّ فی الزکاة».

این مطلبی است که مرحوم سید هم فرموده و ظاهر آن این است که حرف صحیحی است. یعنی فقر در ابن السبیل شرط نیست. تنها چیزی که در ابن السبیل شرط است، این است که در آن طریق و راه و شهر دیگر، نیازمند باشد؛ ولو در شهر خودش هم غنی باشد.

دلیل عدم اشتراف

دلیل بر این مدعا چیست؟ چرا فقر در ابن السبیل شرط نیست؟ این با توجه به معنای خود ابن السبیل روشن می‌شود. اصلاً ابن السبیل یعنی چه؟ ابن السبیل یعنی در راه مانده؛ یعنی کسی که نیاز به پول دارد و فرض این است که راهی برای بدست آوردن پول هم ندارد. یعنی بین او و اموالش انقطاع حاصل شده است؛ بین او و آنچه که در شهر خودش دارد، بریده شده و در بین راه گیر افتاده است. اصلاً اینکه می‌گویند ابن السبیل یعنی فرزند راه و فرزند طریق؛ یعنی غیر از این راه هیچ چیزی برایش نمانده است. الان بالفعل هیچ چیزی ندارد. پس ابن السبیل چنین کسی است، دیگر ما کاری نداریم که در شهر

خودش آیا فقیر است یا غنی است. لذا ملاک در جواز اعطاء خمس به ابن السبیل، حاجت است که این در خود معنای ابن السبیل اخذ شد. لذا کسی که زاد و توشه به همراه دارد، عنوان ابن السبیل بر او اطلاق نمی‌شود. حتی کسی که در راه مانده و از اموال خودش چیزی نزدش نیست، اما امکان قرض برای او وجود دارد؛ مثلاً در این شهر دوستی دارد و می‌تواند از او قرض بگیرد و بعداً برای او بفرستد؛ این هم ابن السبیل نیست. کسی که بدون زحمت و بدون رنج بتواند استقراض کند یا یک چیزی همراه اوست که می‌تواند آن را بفروشد، این هم ابن السبیل نیست. کسی که یک چیز گران‌قیمت دارد و می‌تواند بفروشد و خرج سفرش را تهیه کند، به این ابن السبیل نمی‌گویند. ابن السبیل کسی است که بین او و اموالش فی بلده انقطاع است و در این شهر و در این راه نیازمند است. کسی که طلا دارد و می‌تواند بفروشد و مشککش را حل کند، این شخص حاجت ندارد. کسی که می‌تواند قرض بگیرد و ادا کند این‌ها ابن السبیل نیستند.

پس آنچه که امام(ره) در مسأله سوم فرموده‌اند به نظر می‌رسد صحیح است و فقر در ابن السبیل شرط نیست. اینکه می‌گوییم فقر شرط نیست، یعنی اینکه در شهر خودش لازم نیست فقیر باشد، مهم این است که الان نیاز داشته باشد و این‌کان غنیاً فی بلده و البته راهی برای بدست آوردن پول و مال برای ادامه سفر نداشته باشد.

سؤال:

استاد: اگر یک آدم محترم و آبروداری در یک شهر گیر کرد و هیچ راهی نداشت، نمی‌شود به او تعلق بگیرد؟ این هم یک حاجت است؛ بالاخره در حد یک فقیری که می‌خواهد یومیه‌اش را بگذراند، حساب می‌شود. بالاخره این هم حاجت است؛ ما می‌گوییم خمس برای رفع حاجت است البته با آن قیود و شرایط.

تا پایان کتاب خمس، ده مسأله دیگر باقی مانده است. البته این ده مسأله خیلی بحث‌انگیز نیست. اگر بیست جلسه دیگر داشتیم، می‌توانستیم کتاب خمس را تمام کنیم. این ده مسأله را ممکن است در یک فرصتی درسش را بگوییم و اگر نگوئیم من در نوشته‌های خودم آن‌ها را می‌نویسم و بعداً هم منتشر می‌شود. لذا سال آینده این شاء الله یک بحث فقهی جدید را شروع می‌کنیم و این شاء الله کتاب البیع را شروع کنیم. چون کتاب البیع بسیار مهم است. تقریباً پایه و اساس برای خیلی از مباحث در حوزه معاملات است. قواعد و اصولی که در کتاب بیع انسان فرا بگیرد و مستحکم کند، در بسیاری از ابواب کارآیی دارد. بسیاری از مسائل جدید که مبتلا به هم هست، پاسخ آن مبتنی بر مبانی‌ای است که در کتاب بیع و بحث بیع باید مستقر شود. به قول معروف مباحث بیع ستون بحث معاملات است. اگر حیاتی بود و توفیقی بود انشاءالله در خدمت شما خواهیم بود.

استفاده از فرصتها

باور کنید روزهایی خواهد آمد که حسرت همین ایام را خواهید خورد؛ حسرت حضور در این جلسات درس و بحث و فرصت مطالعه. لذا قدر بدانید و غنیمت بشمارید؛ الان جوان هستید و توانایی دارید؛ من بزرگانی را دیدم و از خودشان شنیدم که به جایی رسیده بودند حال یک صفحه کتاب خواندن و مطالعه را هم نداشتند. بعضی از شماها الان می‌گویید حال نداریم مطالعه کنیم؛ این حال نداشتن یعنی تبلی. ولی آن حال نداشتن واقعاً ضعف جسمانی شدید بود که حتی یک کتاب نمی‌توانستند بخوانند.

یا کسانی را دیدم که آرزو می‌کنند ای کاش چشم آن‌ها آنقدر توان داشت که بتوانند دو خط کتاب بخوانند ولی چشم آنقدر ضعیف شده که نمی‌توانند ببینند. این نعمت‌ها برای ما همیشگی نیست؛ قدر این نعمت‌ها را باید بدانیم. اندوخته‌های ما فقط در این ایام و سال‌ها فراهم می‌شود. کسی که شبانه‌روز دوندگی می‌کند، کار و تلاش می‌کند، از خواب و خوراکش می‌زند، بالاخره به نتیجه می‌رسد. اما کسی که در ایام کسب و کار به جای کسب و کار دنبال تفریح و گردش و خوش‌گذرانی برود، معلوم است که چیزی عائد او نمی‌شود. در همه رشته‌ها کسانی که راحتی و تن‌آسایی کرده‌اند به جایی نرسیده‌اند و کسانی که تلاش کردند و زحمت کشیدند، وقت گذاشتند و همت کردند، به اهداف خود رسیده‌اند. هیچ‌کس فکر نکنند که در خواب ملا می‌شود. هیچ‌کس یک شبه با معجزه ملا نمی‌شود. ملایی با زحمت و تلاش به دست می‌آید.

الان تا شروع درس‌ها حدود چهار ماه بلکه چهار ماه و نیم وقت است. واقعاً در این مدت انسان خیلی می‌تواند سرمایه علمی و معنوی خودش را افزایش دهد. می‌دانم مشکلات در زندگی‌ها زیاد است؛ مخصوصاً با این اوضاعی که هست؛ گرفتاری‌ها زیاد است، نگرانی و دغدغه هست. ولی هیچ چیزی شیرین‌تر از تلاش و جهد و کوشش علمی نیست. این شاء الله مقرون به قصد قربت و لله تبارک و تعالی هم باشد که آن وقت آثار و برکاتش قابل احصاء نیست. شما جوان هستید؛ یک وقت نشود که چهار ماه بگذرد اما خدای ناکرده کتاب را نگاه نکرده باشید. انسان عالم و دانشمند هم اگر از کتاب فاصله بگیرد عقب می‌ماند. علم فرار است؛ اینطور نیست که فکر کنید یک بزرگی یک عمری مطالعه و تحقیق کرده، بعد آن را کنار می‌گذارد. من از بعضی از مراجع و بزرگان شنیده‌ام که می‌گفتند ما همین الان هم به اندازه پنجاه سال قبل روزی چند ساعت مطالعه می‌کنیم. اگر مطالعه نکنیم، نمی‌توانیم پاسخگو باشیم.

فکر نکنید که طلبگی سخت است؛ هر رشته‌ای برای خودش سخت است؛ البته طلبگی سخت‌تر است. هیچ‌کسی فکر نکند در یک مسیر دیگر بدون زحمت می‌تواند به نتیجه برسد. لذا درخواست من این است که دوستان این فرصت‌ها را غنیمت بشمارند.

برای همه شما آرزوی سلامتی و موفقیت و تندرستی داریم. این شاء الله خداوند وسعت در عمر و برکت در مال و زندگی به همه شما بدهد. ماه رمضان هم از فرصت‌های طلایی و استثنایی آن هم برای افزایش سرمایه‌های علمی و هم سرمایه‌های معنوی استفاده فرمایید.

«الحمد لله رب العالمین»